

آسیب‌شناسی حوزه تربیتی در آموزش و پرورش در گفت‌وگو با امام جماعت مسجد شهید چمران تهران

مربیان تربیتی مدارس، بی‌انگیزه و از نفس افتاده‌اند

اگر بخواهید به جایگاه آموزش و پرورش در حوزه تربیت اشاره کنید چه نکاتی قابل ذکر خواهد بود؟

آموزش و پرورش، نهاد حاکمیتی است و به تبع آن جایگاه مهمی در جامعه دارد، نه فقط جامعه ما که همه جوامع به نقش کلیدی معلمان و مربیان در تربیت انسان‌ها اذعان دارند. امام فرمودند انبیا برای تربیت انسان‌ها آمده‌اند و به نوعی کار کرد معلمی را در راستای بیداری انسان‌ها و شکل دادن درست به نسل‌ها می‌دانستند.
خب در انقلاب اسلامی شهید رجایی و شهید باهنر بنیانگذاران امور تربیتی در مدارس بودند و گزارف نیست یگویم مربیان تربیتی در حقیقت سرپازان انقلاب در مدرسه‌اند.

پس یکی از نقاط تمایز مدرسه طراز انقلاب با مدارس جوامع دیگر را در همین ضرورت می‌دانید؟

همچنان که بزرگان انقلاب بارها تأکید کرده‌اند علم بدون تهذیب نفس به همان فجایعی می‌انجامد که چه در گذشته و چه به ویژه امروز خود را نشان می‌دهد، بنابراین وقتی ما از تربیت و تهذیب سخن می‌گوییم در حقیقت اشاره به این می‌کنیم که جهت‌گیری مدارس ما به سمت علم مذهب باشد.

همه آنچه اشاره می‌کنید البته روی کاغذ خوب به نظر می‌رسد اما در عمل می‌بینیم گاه کار کرد همین معلمان تربیتی نه تنها جاذبه‌های ندارد، بلکه تولید دافعه می‌کند.

آموزش و پرورش عرصه بسیار حساسی است اما این حساسیت نه در میان مدیران و نه عامه مردم هنوز به درستی و به شکل عمیق درک نشده‌است. اگر ما به آموزش و پرورش و به طریق اولی به گزینش بهترین و کیفی‌ترین نیروها به عنوان معلمان تربیتی بها می‌دادیم و برای آنها انگیزه ایجاد می‌کردیم داستان امور تربیتی در مدارس به اینجایمی کشید. نقش تربیتی مدیر، ناظم، معلم، عوامل اجرایی، سسر ایدار و حتی مبصر کلاس و نقش تربیتی مدرسه از لحاظ ساختمان و معماری و گروه‌های فعال در مدرسه، همه اینها می‌تواند نقش مثبت یا منفی در محیط مدرسه ایفا کند که از این هم نباید غافل بود.

البته قبول دارم معلم تربیتی‌ای می‌تواند اثر گذار باشد که خودش را تربیت کرده باشد و به اصطلاح عامل باشد، در صورتی که می‌بینیم بعضا معلمان تربیتی ما دچار روزمرگی شده‌اند و آن انگیزه اوایل انقلاب وجود ندارد، حتی ما در دوره‌هایی می‌بینیم که به بهانه‌های مختلف، امور تربیتی در مدارس را تعطیل می‌کنند.

چه کنیم که معلمان تربیتی، چشم و نگاه نوجوان هایمان را تسخیر کنند و بتوانند با آنها ارتباط بگیرند؟

نقش تربیتی مربی قبل از اینکه به گفتار و اطلاعات دینی او تباط داشته باشد به شخصیت و شایستگی، مقبولیت و حتی محبوبیت او بستگی دارد و این مقدمه مهم تأثیر رفتار و کردار یک مربی واجد شرایط است. در انتخاب مربی باید به شرایط ذاتی مربی توجه کرد و شرایط اکتسابی در صورت فقدان قابل تحصیل است. در نتیجه خوش اخلاقی، خوش بیانی و حتی خوش سیما بودن و توانایی در جذب و هدایت دانش آموز و آشنایی به مسائل روز و روانشناسی مرتب‌بان از معیارهای انتخاب یک مربی است.

چرا حس نمی‌کنیم که سند تحول آموزش و پرورش جدی گرفته شده‌است؟

اشکال این نوع مواجهه ما با مسائل این است که گمان می‌کنیم وقتی سندی یا قانونی مصوب و ابلاغ می‌شود یعنی ما مسئولیت خود را در این باره انجام داده‌ایم، در صورتی که نگارش و ابلاغ اسناد یا قوانین تازه آغاز راه است و باید کوشش و جهد شود که ظرفیت‌های جامعه با اهداف آن سند یا قانون به هماهنگی برسد اما متأسفانه ما در این باره تحرک چندانی نمی‌بینیم.

می‌توانید جزئی تر بگویید.

ببینید، اینکه ما نام مربی تربیتی را در اسناد یا قوانین بیابوریم اما روح اجرا را در نظر نگیریم که؛ بسیار خبدا اصلا این مربی تربیتی چه کسی است؟ رفتار او در مدرسه چه می‌اندام و چه حیطه عملی در مدرسه و در ارتباط با دانش آموزان داشته باشد هیچ کدام از این اولویت‌ها در فاز عملیاتی شکل نمی‌گیرد.

در واقع اگر توفیقی هم باشد بیشتر ما حاصل خلاقیت فردی است تا یک پر نامه مدون سازمانی.

بله و به این اضافه کنید که ما در چه دوره عجبییی زندگی می‌کنیم. ۲۰، ۳۰ سال قبل سیطره خانواده‌ها پر فرزندان بسیار بیشتر از امروز بود. تر دید نکندبخشی از چرایی اتفاقات اخیر به دلیل تغییر شکل زندگی امروز ماست. نگاه کنید تعلیمی دو، سه ساله مدارس و دانشگاه‌ها و رسوخ فضای مجازی در ذهن نوجوان‌ها و جوان‌ها چه تأثیری بر جامعه ما گذاشته‌است.

از طرف دیگر نگاه کنید بعضاً مدیران و مدارس ما به امر تربیت علاقه چندنانی ندارند و این در وضعیت است که اتفاقا در این دوره شلختگی هجوم اطلاعات و سبک‌های زندگی، بچه‌های ما بیشتر از هر زمانی نیازمند پرورش و تربیت مطابق بسا فرهنگ و آموزه‌های دینی خودمان هستند. البته در این میان خانواده‌هاوالدین هم توقع دارند کم‌کاری آنی را به نوعی در آموزش و پرورش جبران شوند. من بالمشخصه به عنوان یک پدر توقع دارم فرزندم در مدرسه درست تربیت و اقتاع شود.

و این اتفاق نمی‌افتد. چرا؟

به‌خاطر اینکه ما به خودمان زحمت نداده‌ایم که به این نسل نزدیک شویم. به‌خاطر اینکه مربیان تربیتی ما به روز نیستند و عملا این دانش آموزان هستند که از مربی‌ها جلو زده‌اند، یعنی ما نتوانسته‌ایم در زمینه اقتاع گام‌های درستی برداریم.

چون اهتمام مدارس ما بیشتر به آموزش است نه پرورش. ممکن است تعارفاتی هم در این زمینه داشته باشیم اما اگر تعارفات را کنار بگذاریم می‌بینیم تمرکز مدارس بر این است که چطور دانش آموزان را برای کنکور و محفوظات آماده کنند. ما در واقع امروز به یک آموزش و پرورش کنکور زده دچار شده‌ایم، در حالی که مقام معظم‌رهبری در یکی از دیدارهایشان فرمودند: «مسئله پرورش در بسیاری از کشورها جزو آن مبانی اصلی است. مسئول و مأمور پرورشی وجود دارد، به پرورش اهمیت می‌دهند. پرورش فقط دیندار شدن و عمق ایمان یافتن نیست که ما دنبالش هستیم. پرورش تأثیر خودش را در رفتارها، برخورد‌ها، رشد شخصیت، تقویت اعتماد به نفس و جوشاندن چشمه استعدادنشان می‌دهد. بنابراین مسئله پرورش یک مسئله مهم است.»

یعنی ما آنجا خوراک فکری قابل دسترس داریم اما در حوزه تربیت یک فضای وجود ندارد.

شما ببینید برخی از جوان‌ها و نوجوان‌های ما با اینکه در بهترین مراکز علمی درس می‌خوانند اما شکل اعتراض آنها به گونه‌ای است که حس نمی‌کنید این افراد غیر از آموزش برخی دروس به مهارت‌های زندگی

د

برخی از جوان‌ها و نوجوان‌های ما با اینکه در بهترین مراکز علمی در س می‌خوانند اما شکل اعتراض آنها به گونه‌ای است که حس نمی‌کنید این افراد غیر از آموزش برخی دروس به مهارت‌های زندگی کردن مجهز و تربیت شده باشند.
خب طبیعی است کسی که ۱۲، ۱۰ سال در یک فضای آموز شی و تربیتی در سست پرورش یافته باشد به راحتی به دیگری سنگ پر تاب نمی‌کند یا فحش‌های رکیک نمی‌دهد

بله، این را می‌پذیرم اما هر چه باشد ما نمی‌توانیم نسبت به چالش بزرگی که در این نوع مواجهه ما با مسائل این است که گمان می‌کنیم وقتی سندی یا قانونی مصوب و ابلاغ می‌شود یعنی ما مسئولیت خود را در این باره انجام داده‌ایم، در صورتی که نگارش و ابلاغ اسناد یا قوانین تازه آغاز راه است و باید کوشش و جهد شود که ظرفیت‌های جامعه با اهداف آن سند یا قانون به هماهنگی برسد اما متأسفانه ما در این باره تحرک چندانی نمی‌بینیم.

ببینید، اینکه ما نام مربی تربیتی را در اسناد یا قوانین بیابوریم اما روح اجرا را در نظر نگیریم که؛ بسیار خبدا اصلا این مربی تربیتی چه کسی است؟ رفتار او در مدرسه چه می‌اندام و چه حیطه عملی در مدرسه و در ارتباط با دانش آموزان داشته باشد هیچ کدام از این اولویت‌ها در فاز عملیاتی شکل نمی‌گیرد.

در واقع اگر توفیقی هم باشد بیشتر ما حاصل خلاقیت فردی است تا یک پر نامه مدون سازمانی.

بله و به این اضافه کنید که ما در چه دوره عجبییی زندگی می‌کنیم. ۲۰، ۳۰ سال قبل سیطره خانواده‌ها پر فرزندان بسیار بیشتر از امروز بود. تر دید نکندبخشی از چرایی اتفاقات اخیر به دلیل تغییر شکل زندگی امروز ماست. نگاه کنید تعلیمی دو، سه ساله مدارس و دانشگاه‌ها و رسوخ فضای مجازی در ذهن نوجوان‌ها و جوان‌ها چه تأثیری بر جامعه ما گذاشته‌است.

از طرف دیگر نگاه کنید بعضاً مدیران و مدارس ما به امر تربیت علاقه چندنانی ندارند و این در وضعیت است که اتفاقا در این دوره شلختگی هجوم اطلاعات و سبک‌های زندگی، بچه‌های ما بیشتر از هر زمانی نیازمند پرورش و تربیت مطابق بسا فرهنگ و آموزه‌های دینی خودمان هستند. البته در این میان خانواده‌هاوالدین هم توقع دارند کم‌کاری آنی را به نوعی در آموزش و پرورش جبران شوند. من بالمشخصه به عنوان یک پدر توقع دارم فرزندم در مدرسه درست تربیت و اقتاع شود.

و این اتفاق نمی‌افتد. چرا؟

به‌خاطر اینکه ما به خودمان زحمت نداده‌ایم که به این نسل نزدیک شویم. به‌خاطر اینکه مربیان تربیتی ما به روز نیستند و عملا این دانش آموزان هستند که از مربی‌ها جلو زده‌اند، یعنی ما نتوانسته‌ایم در زمینه اقتاع گام‌های درستی برداریم.

کر دن مجهز و تربیت شده باشند.
خب طبیعی است کسی که ۱۲، ۱۰ سال در یک فضای آموزشی و تربیتی درست پرورش یافته باشد به راحتی به دیگری سنگ پر تاب نمی‌کند یا فحش‌های رکیک نمی‌دهد.

دست آموزش و پرورش ما در سواد زندگی خالی است.

ما یکسری اصول و اخلاقیات و مبانی دینی داریم که اگر چه در سستی به آنها پرداخته شود مایه رشد شخصیتی خواهد بود اما در انتقال آنها و اقتاع ذهن دانش آموزانمان به شدت ضعیف هستیم. شما ببینید ما ۱۲ سال این دانش آموز را در اختیار داریم اما بعد از این همه سال هنوز نماز اولی وقت یا حجاب برای دانش آموز چانه‌می‌افتند.

البته از یک دید دیگر آموزش و پرورش خودش معلول است.

بله، این را می‌پذیرم اما هر چه باشد ما نمی‌توانیم نسبت به چالش بزرگی



که شکل گرفته‌است بی‌تفاوت باشیم. مثلاً آن می‌بینیم که دانش آموزان نسبت به پدر و مادر هادب لازم را ندارند. با والدین خود بازیان زور سخن نمی‌گویند و احترام آنها را نگه نمی‌دارند.

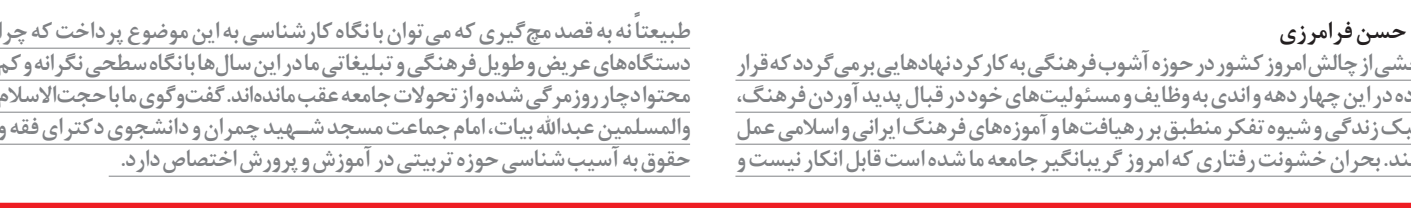
شما نگاه کنید بدیهی‌ترین تکالیف و وظایف ما چقدر تکلف آمیز به نظر می‌رسد در صورتی که اگر ما به این بدیهیات به درستی نگاه می‌کردیم اکنون به این نقطه نمی‌رسیدیم. انتظار این است که وقتی شما تعمتی را را ایگان از کسی گرفت‌اید از او سباسبازر باشید. ما این نعمت ادراک و هزاران نعمت دیگر را در اختیار داریم اما هنوز فرزندانمان این بیشن را نیاموخته‌اند که سباسب پروردگار را به جابیاورند. هنوز نتوانسته‌ایم به دانش آموز خود منتقل کنیم که او اگر چه حقوقی دارد اما به موازات آن حقوق تکلیفی هم برعهده دارد.

یعنی رسیدن به یک توازن روانی.

ما امروز با خیل خانواده‌هایی روبه‌رو هستیم که تک فرزند هستند و طبیعتا این خانواده‌ها توجه‌شان به همان تک فرزند است. در خانواده‌هایی که تک فرزند نیستند خواه ناخواه تعدادلی در توجه به فرزندان به وجود می‌آید و می‌بینید که فرزندان همدیگر را تربیت می‌کنند، چون چندفرزندی فضای عادی‌تری را در اختیار والدین می‌گذارد اما وقتی ما از یک طرف پدیده تک فرزندی داریم و از طرف دیگر به شکل افراطی



طبیعتاً نه به قصد مچ‌گیری می‌که می‌توان با نگاه کارشناسی به این موضوع پرداخت که چرا دستگاه‌های عرض و طولی فرهنگی و تبلیغاتی ما در این سال‌ها با نگاه سطحی نگران‌ه و کم‌محتوادچار روزمرگی شده و از تحولات جامعه عقب مانده‌اند. گفت‌وگوی ما با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله بیات، امام جماعت مسجد شهید چمران و دانشجوی دکترای فقه و حقوق به آسیب‌شناسی حوزه تربیتی در آموزش و پرورش اختصاص دارد.



و بدون ضابطه ابزارهای نوین مثل گوشی‌های هوشمند یا تبلت‌ها را در اختیار نوجوان خود قرار می‌دهیم و از آن سو وظایف چشمگیری در خانه و مدرسه به این کودک یا نوجوان داده می‌شود در نهایت او حس نمی‌کند که مسئولیت‌هایی در زندگی به عهده‌اوست و نسبت به جامعه، دوستان و مهارت‌بایان گوشی‌ها کارکنند به خودمان می‌بالیم.

چه کنیم که این وضعیت را تغییر دهیم؟

شما وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید حتی در همین کشورهای به اصطلاح آزاد، ضوابط و قواعد استفاده از فناوری حرف اول را می‌زند. در اروپا برای استفاده از گوشی‌های هوشمند سن قانونی تعیین کرده‌اند و این طور نیست که هر محتوایی در اختیار نوجوان قرار گیرد، همان‌طور که برای فیلم‌ها هم قوانین خودشان را دارند اما ما با افتخار موبایل‌های هوشمند را در اختیار کودکان‌کاش، هفت‌ساله قرار می‌دهیم و از اینکه این کودکان می‌توانند با مهارت‌بایان گوشی‌ها کارکنند به خودمان می‌بالیم.

این که شما می‌بینید کودکان و نوجوان‌های ما به راحتی به سایت‌هایی دسترسی دارند که مناسب سن آنها نیست یا محتوای اخلاقی ندارد موضوعی نیست که بتوان به آن بالید اما از آن طرف هم می‌بینیم هر خبری که در این حوزه دربار سباسبگذار می‌دوت و دستگاه‌های حاکمیتی در فضای مجازی منتشر می‌شود با واکنش تند عده‌ای از افراد جامعه روبه‌رو می‌شود.

تبعات این شکل از زندگی در میان نوجوان‌ها چیست؟

دو، سه دهه پیش بچه‌های ما در دبیرستان به بلوغ می‌رسیدند اما امروز بچه‌های ما گاه حتی در سال‌های پایانی دبستان به بلوغ می‌رسند. ما در واقع شاهد شکل‌گیری پدیده بلوغ زودرس هستیم. به‌خاطر چه؟ به‌خاطر اینکه این افراد در فضای مجازی در معرض محتوایی قرار می‌گیرند که هیجان زدگی جنسی را ترویج می‌کند. البته الگوهای بنیادین زندگی، تغذیه، نوع پوش و... در این بلوغ زودرس نقش مهمی دارند.

چند وقت پیشش از قول یک نماینده مجلس می‌خواندم که در برخی کشورها ۲۷۰۰ ماده قانونی برای فضای مجازی نوشته شده و چارچوب‌هایش را تعیین کرده‌اند. این نشان بری می‌دهد موضوع نظارت بر این فضا حیاتی است اما وقتی قرار است ما قانون برای این فضا بنویسیم با شانتاز تبلیغاتی روبه‌رو می‌شویم. یا مثلاً وقتی به همین غرب نگاه می‌کنیم می‌بینیم سلب‌تری حق ندارد هر حرفی بزند اما وقتی شما به ایران می‌رسید می‌بینید وقتی کسی این مطالبه را دارد که سلب‌تری‌ها مسئولیت موضع خودشان را بپذیرند سریع با واکنش عصب‌الود آنها مواجه می‌شوید، در صورتی که مجلس ما می‌تواند تحرک خوبی در این زمینه داشته باشد و با تصویب قوانین کارآمد این فضا را مدیریت کند.

مجلس در رابطه با آموزش و پرورش چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

یکی از مهم‌ترین کارهای مجلس تصویب جذب دست کم ۵ تا ۱۰ هزار معلم نخبه تربیتی در سراسر کشور است.

چطور می‌توان این همه نیروی کیفی جذب کرد؟

تحول اساسی در جذب اساتید شایسته که اعتقاد به علوم انسانی اسلامی داشته و همچنین تغییر سیستم آموزشی دانشگاه‌فرهنگیان از تعلیم معلم به تربیت معلم و آشنایی دانشجوی معلمان با سواد رسانه‌ای یکی از راه‌های مقابله با برنامه‌های دشمنان انقلاب در آموزش و پرورش است.

شاخص‌های دقیق هم بگذارند و علاوه بر دانشگاه‌فرهنگیان می‌توانند بهترین‌های دانشگاه‌های درجه یک کشور از دانشگاه تهران تا شهید بهشتی، علامه طباطبایی و دانشگاه‌های دیگر را جذب کنند. البته ما در حوزه علمیه طلاب فاضل و باسواد داریم که می‌توانند جذب شوند و نقش مؤثری در این باره ایفا کنند.

وزارت آموزش و پرورش درگیر روزمرگی است. چه کنیم

این وزارت از این پوسته کم تحرک بیرون بیاید و با چالایی بیشتری اقدامات مؤثر و نوآورانه انجام دهد.

به نظر می‌آید آموزش و پرورش درگیر وظایف بروکراتیک شده‌است، از یک نظر هم طبیعی است. اداره این حجم از نیروی انسانی، معلمان، دبیران و کارمندان، بر گزاری آزمون، کلاس و برپاداشتن این همه مدرسه در سراسر کشور اجازه نمی‌دهد آموزش و پرورش تحرک زیادی در زمینه سیاستگذاری‌ها مطابق با شرایط روز جامعه داشته باشد. پیشنهاد من در این زمینه این است که آموزش و پرورش و دقیق‌تر بگویم شورای عالی آموزش و پرورش، «وزار تخانه در سایه» تشکیل دهند و این وزارتخانه در سایه، با حضور کارشناسان مجرب چهار، پنج سال روش‌های اولویت‌ها کار کنند و خروجی قابل‌قبولی ارائه دهند.

این یک واقعیت است که بسیاری از مسئولان ما از صبح تا شب در جلسات متعدد حضور دارند و توان‌اندر همین جلسات روزمره گرفته می‌شود اما اگر ما بتوانیم آن آموزش و پرورش سایه را تشکیل بدهیم در آن صورت این شورا می‌تواند محتوای کتاب‌ها را به روز کند، روش جذب دانشجورا تغییر و درپاره هویت ایرانی کار مؤثری انجام دهد.

اتفاقاً یکی از چالش‌های جدی ما در زمینه هویت ایرانی است.

آقا فرمودند ما در رابطه با هویت بویت دچار بحران هستیم.
خب این یک واقعیت است که هویت ایرانی نزد برخی دانش آموزان ما خدشه‌دار شده است. اگرچه عده کمی از این نوجوان‌ها بودند که نسبت به پرچم کشور بی‌احترامی کردند و پرچم را به آتش کشیدند اما همین رویداد هم در واقع یک زنگ هشدار است. ما قبلا در مدارس وقتی سرود ملی مان پخش می‌شد نوجوان‌هایمان با رغبت سرود را می‌خواندند اما اکنون وضعیت فرق کرده‌است و این حس را داریم که بچه‌ها نسبت به سرود ملی کشور خودشان بی‌اعتنا شده‌اند.

به عنوان یک روزنامه‌نگار وقتی به مسئله‌ای که شما اشاره می‌کنید نگاه می‌کنم حس می‌نمایم وجود تبعیض، فساد و نارسایی‌ها در برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی امروز بسیار غلیظ‌تر از دهه‌های گذشته نزد نسل کنونی نوجوان‌ها و جوان‌ها احساس می‌شود. وقتی از این بعد به داستان نگاه کنید این کمرنگ شدن هویت ایرانی نزد نوجوان‌ها را چطور می‌بینید؟

شکی نیست مسائل اجتماعی، تبعیض‌ها و ناکارآمدی‌ها روی مدارس ما تأثیر می‌گذارد، چه همکاران و چه دانش‌آموزان.
خب همکار ما می‌گوید چرا این همه اختلاف حقوق و در یافتی بین دستگاه‌های مختلف کشور وجود دارد. وقتی همکاران ما مدفغه جدی معیشت دارند و از آن سو تبعیض‌ها را می‌بینند خواه‌ناخواه بر کیفیت کار آنها هم اثر می‌گذارد. ما این عبارت را زیاد از زبان همکاران خودمان می‌شنویم که چرا خانواده فلان مسئول در ناز و نعمت زندگی می‌کند آن وقت خانواده من در تأمین حداقل‌ها با مشکل روبه‌روست. می‌گویند بچه‌های ما فارغ‌التحصیل می‌شوند و کار ندارند اما فرزند فلان مقام، عده هیئت مدیره ۲۲ شرکت است.
خب اینها باعث می‌شود که چه همکاران و چه دانش‌آموزان دلسرند شوند.

نکته دیگری که می‌خواهم بگویم آثار روانی تعارض بر ذهن دانش‌آموزان است. در لحاظ روانی می‌دانیم که تعارض تا چه اندازه می‌تواند رنج آور باشد. ما امروز دچار این تعارض هستیم که کودکان و نوجوان‌های ما در آموزش و پرورش با یک نوع زاویه دید روبه‌رو هستند و در خانه و بیرون با زاویه دیگر.

آن وقت بچه گیج می‌شود که حرف خانواده پدر و پدروماتر را بپذیرند یا آن حرف رسمی در آموزش و پرورش را. وقتی مثلاً دانش آموز ما می‌شود که وزیر فلان کشور از اوایی یا تویبوس یادچرخه سر کار می‌رود آن وقت مقامات ما به ندرت در معابر و وسایل حمل و نقل عمومی ظاهر می‌شوند یا مثلاً فلان فرد کلی خرج می‌کند که فقط به مجلس راه پیدا کند یا خانواده‌هایی که به راحتی می‌توانند هزینه تحصیل فرزندان خود در بهترین مدارس غیرتلفاتی را بدهند. اینها برای خانواده‌ها می‌دولس‌دی است.

بعضی وقت‌ها این حس را داریم که بهترین متن‌ها برای حوزه پرورش و تربیت بدون معلمانی که این مفاهیم را زندگی کرده باشند راه به جایی نمی‌برد. دیدگاه‌تان در این باره چیست؟
همین‌طور است. ما در مدارس ما درسی داریم به نام «تفکر» که درباره فضای آگاهی و مهار خشم و هیجان بحث می‌کند. این کتاب محتوای عالی دارد اما همان‌طور که گفتیم شما نمی‌توانید این محتوا را در کلاس به درستی منتقل کنید مگر اینکه مربیان حاذق و عامل داشته باشید. تصور کنید کسی در تیاره مهر، خشم در سبد بدهد اما دانش‌آموزان ببینند که خود او نمی‌تواند هیجان‌هایش را مهار کند، در آن صورت آن درس به اهداف خودش نزدیک نمی‌شود.

چقدر همکاری اولیا و معلمان و مربیان را در ساختن آموزش و پرورش می‌پویا و نوآور مهم می‌دانید؟

بسیار تعیین‌کننده‌است. همچنان که اشاره کردم بخشی از مسئله ما به تعارض‌هایی برمی‌گردد که میان مدرسه و خانواده وجود دارد. هر اندازه که ما بتوانیم افق و چشم‌انداز مثبتی برای تعامل میان والدین، معلمان و مدارس ایجاد کنیم فضا برای تربیت بهتر دانش‌آموزان باز خواهد شد. به شرط اینکه سعه صدر از دو سو رعایت شود. یکی از همکاران تعریف می‌کرد که هر روز صبح دو، سه دقیقه در مدرسه قرآن پخش می‌شود اما برخی از والدین جبهه گرفته بودند که مدرسه هر روز درس قرآن به دانش‌آموزان ارائه می‌کند یا مثلاً می‌بینید برخی والدین به ویژه در مدارس هیئت‌انسانی در اداره مدرسه و تدریس معلمان دخالت می‌کنند، در صورتی که ممکن است آن افراد واقعاً تخصص لازم در این زمینه را نداشته باشند.

چقدر اهمیت وزارت آموزش و پرورش نزد مدیران بالادستی ما به رسمیت شناخته می‌شود؟

اگر واقعاً به دنبال این هستیم که کشور ما توسعه پیدا کند وزیر آموزش و پرورش در همه دولت‌ها باید بهترین و قوی‌ترین وزیر کلینیه باشد نه اینکه نزد رتبی جمهوری ما آموزش و پرورش یکی از کم‌اهمیت‌ترین پست‌های کلینیه باشد و عملا در ذهن رئیس‌جمهور زنی نداشته باشد.

شاید این جمله‌ای که به آقای قرائتی منتسب است بتواند این اهمیت را به شکل رسایی منعکس کند که وقتی از ایشان پرسیده بودند چه کسی شایسته مدیریت بر آموزش و پرورش است گفته بودند امام، نفر اول کشور باید در رأس آموزش و پرورش قرار گیرد، در حالی که مثلاً در دولت روحانی می‌بینیم که وزیر آموزش و پرورش استعفا می‌کند چون چندبار تقاضای وقت از رئیس‌جمهور می‌کند اما رئیس‌جمهور در نهایت به او وقت نمی‌دهد، می‌خواهم بگویم بخشی از قدرت اثر گذاری آموزش و پرورش به اهمیتی است که مدیران بالادستی ما نه در فضای تعارفات که در عمل برای این نهاد قائل هستند، جامعه این را خوب تشخیص و به آن واکنش نشان می‌دهد.